

به نام خداوند توانا

زیارت روی

نویسنده : هزاره بیک «سودا سپندکوهی»

۱۵ مارچ ۲۰۲۱

اشکاشم- بدخشان



اشکاشم محیط که از نظر تاریخی دارای قدامت پنج هزار ساله ویا بیشتر از آن را دارا بوده و میباشد این دیارباستانی که ساکنین آن اصل ترین نسل آریایی نژاد هستند. دارای فرهنگ خاص که بادیگر اقوام تفاوت های خود را دارا می باشد و در میان مردم از اهمیت خوب برخوردار است که نسل اندرنسل با تفاوت اندک نظر به گذشته ها تاکنون ادامه دارد.

بنآ لازم دانستم در پهلو استاد بزرگوارم «**دولت محمد جوشن**» که با زحمات زیاد به تدوین فرهنگ عامیانه که چون آیینه قدنما همه است و بود سرزمین تاریخی پامیر را متبلور ساخته داستانی را تحت نام «**زیارت روی**» حضور فرهنگ دوستان عزیز تقدیم نمایم .

در قسمت شمال اشکاشم آستانی موجود است که بالای دشت گنج آباد به نام «**بابا جعفر**» مسمی است که در دامنه کوه با داشتن صدها سفیدار چنار مانند در اطراف یک چشمه مصفا و بته های گلخار طبعیت بهشت آسا را تشکیل داده است.

از قدیم الایام بدین سو ساکنین قریجات **داروند، زرگران، صیاد، کندکاد، قاضیده** ، **باروبازار، خرمنی و سیخچ** در اخیر فصل اول سال یعنی از دهم ماه جوزا مراسم مزار روی را آغاز می نمودند .

در قدم نخست از طرف بزرگان قریه هدایت داده میشود که تمام خانواده ها (پلته ای) بیگرند که هفته بعد زیارت روی است . در خانواده مادر ها با بسیار تاکید و نظافت در مدت یک هفته شیر حیوانات را جمع آوری و بعد از دوغ زدن مسکه آنرا بنام پلته ای آماده میکردند در صورت امکان گوسفند یا بز هم به نام خدای گرفته میشود .

معمولاً مزار روی در روزهای جمعه انجام میشود که خرد و بزرگ خانواده پیش از طلوع آفتاب حرکت کرده و در وقت طلوع آفتاب بالای تپه ای که بالای دشت گنج آباد است توقف میکردند. مسجد بدون سقف با داشتن محراب در دامنه تپه موجود بود که پیشتر از مردم یکتن از جوانان رسم معمول با صدای رسا آذان محمدی (ص) را اجرا میکرد که همزمان با طلوع آفتاب بود مردم بعد آذان سفره نان را در خانواده ها گشوده روزه خود را میگشودند.

بعداً ملا امام و بزرگان در صف اول و جوانان و خرد سالان در قفای آنها با بسیار معذبانه حرکت کرده به مزار نزدیک می شدند و بزرگان در نزدیکی مزار روبه قبله با صدق دل بخاوند سجده نموده بعداً وارد مزار میگرددند با یک قطار منظم در مزار رسیده خلیفه یا ملا امام دعا نموده در جایکه بنام مدبیخ است آتش افروختند و اسپند را با سبوسه گندم که قبلاً مخلوط ساخته شده در لب چشمه بوی خوش می افروختند و بعداً خلیفه یا ملا امام با کلیمه بسم الله آب را گرفته نوش می کردند و دیگران به خوردن آب آغاز می نمودند همزمان برای خرد سالان هدایت داده میشود تا از اطراف مزار که بته های پوش زیاد داشت به جمع آوری آغاز میکردند و آرد گندم که فامیل ها میاوردند در قسمت بالا مدبیخ سغاچه سنگ ها فرش نموده بودند توسط میان سالان خمیر می شد و به صدای دلنشین یکجا زمزمه میکردند: "**صاحب زمان بسم الله**"، "**هر ساعت هر زمان بسم الله**"، "**به حق فیض برکت صاحب زمان بسم الله**". قماچ ها را مالیده و جوانان دیگر که در مدبیخ مصروف بودند بالای سغاچه های خورد قماچ ها را می پختند .

کد با نو ها روغن که به عنوان پلته ای آورده بودند جمع آوری نموده در یک الی دو دیگ به آب کردن شروع میکردند در ختم کار مقداری از روغن را حلوا ترشک تیار کرده بین خانواده ها تقسیم می شد .

تعداد از جوانان بعد از دعا خلیفه یا ملا امام به زبح حیوانات چون بز و گوسفند ها آغاز نموده و پخت پز در یک فضای مملو از مهر و محبت و صمیمیت اجرا می شد - خانواده ها هر کدام در زیر گلپته ها جای گرفته یکدیگر را مهمان نوازی میکردند .

چون قماچ ها پخته می شد دوباره در مدیخ که خمیر شده بود ریزه شده و با روغن زرد مالیده و بعد نان مالیده را جوانان کلوله کرده خرد و بزرگ را در چند قطار منظم نشانده و نصیبه برای هریک توزیع میشد .

دل و جیگر گوسفندان را قورمه کرده در همان جا صرف میشد و گوشت را جوشانیده در میان خانواده تقسیم می کردند . همچنان نان مالیده و باقیمانده در یک ظروف پیمانه شده به هر فامیل داده میشد بخانه می آوردند .

ولی متاسفانه امروز بجای روغن زرد روغن نباتی و به جای آرد نان پخته و برنج برده می شود که آن کیفیت دیروز را ندارد و آن رسم آیین گذشته به میله تبدیل شده است . بعد از ختم مراسم پخت و پز کلان سالان به تعداد ۴۱ سنگریزه را گرفته خلیفه یا ملا در مزار فلیطه روشن میکرد بعد او در اول قطار و دیگران از قفای آن چهل یک مرتبه گردش نموده در هر دور به شیطان لعنت گفته سنگریزه پرتاب می کردند و درختم این مراسم بدرگاه خداوند دعا نموده همه بالای چشمه که آب آن جاری نبوده جمع می شدند یک تن از جوانان بنام هر کس با یک فال نیک دست میزد (که بنام کسی موره سفید می برآمد گویا خدا به او شخص فرزند عنایت می کند و اگر موره سرخ می بود گویا از آن دختر می شد) ولی امروز قابیل تدبیر نیست .

وقتیکه از مزار حرکت می کردند به یک نفر مقداری نان مالیده داده میشد تا هر کس در راه و آخر شود به او به عنوان نصیبه داده شود و در وقت حرکت مراسم « برسَم » بازی آغاز میشد جوانان بته ایکه بنام شیرکا و سپند مسمی است از زمین کنده و به یک شور و علعله بسر یکدیگر میزدند و دعا میکردند « **خدایا درد و بلای خود را زیر سنگ کردم** » و بسته را زیر سنگ توده ها میگذاشتند و هیچ نوع کین و کدورت میان مردم وجود نداشت و این مراسم « **برس بازی** » الی رسیدن بخانه ادامه داشت متاسفانه امروز از آن متاسفانه خبری نیست.

طرح دیزاین : عبدالصبور «عریف سپندکوهی»